13980812

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة پانزدهم

۱۲ آبان ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم سید بحث آغاز کتاب العدد را با مواردی که عده واجب نیست شروع می‌کنند. اولین مورد غیر مدخول بها بود که ایشان گفتند در غیر عدة وفات سایر عده‌ها در مورد غیر مدخول بها نیست. بحثش مفصل گذشت.

مسئلة دوم دو مورد دیگری هست که آن هم همینجور هست که در غیر عدة وفات عده واجب نیست، یکی صغیره هست و یکی یائسه. که به خصوص در مورد صغیره این مطلب را مطرح می‌کنند که ولو مدخوله نباشد، صغیره بودن به اعتبار این نیست که مدخوله نیست، صغیره خودش یک عنوان مستقل است. صغیره اگر مدخول هم باشد یا به جهت اشتباه مدخوله باشد بشود یا به جهت حراماً دخول واقع بشود این باعث نمی‌شود که عده واجب بشود.

همچنین در مورد یائسه ایشان می‌فرمایند که علی المشهور مطلب چنین هست، روایت‌های متکاثری در مسئله وجود دارد که مرحوم صاحب جواهر حتی ادعا فرموده که یمکن دعوی تواترها. خیلی مهم نیست متواتر بدانیم یا ندانیم، وارد بحث‌های جزئی‌اش نمی‌شویم.

مرحوم سید می‌فرمایند منها مؤثقة ابن الحجاج:

لا عدة على الصغيرة في غير الوفاة و إن كانت مدخولا بها اشتباها أو على وجه الحرمة، و كذا اليائسة على المشهور لجملة متكاثرة من الأخبار، و في الجواهر يمكن دعوى تواترها.

(منها) موثقة عبد الرحمن بن الحجاج عن أبي عبد اللّه(ع) «ثلاث يتزوجن علي كلّ حال[[1]](#footnote-1) التي لم تحض[[2]](#footnote-2) و مثلها لا تحيض، قلت: و ما حدها، قال: إذا اتى عليها أقل من تسع سنين[[3]](#footnote-3) و التي لم يدخل[[4]](#footnote-4) بها و التي قد يئست من المحيض و مثلها لا تحيض[[5]](#footnote-5)، قلت: و ما حدها، قال: إذا كان لها خمسون سنة ...-

اینجا برای مرحوم سید خلطی در عبارتشان هست. روایت عبدالرحمان بن حجاج دو تا نقل دارد. یک نقلش هست در جامع الاحادیث، یک نقلش هست نقلی که در کافی هست. این روایت را در جامع احادیث تحت دو رقم ذکر کرده. ۴۰۴۶۰ و ۴۰۴۶۱. روایت ۵ و ۶ باب ۲ از ابواب العدد. یک نقلش در کافی هست، یک نقلش در تهذیب هست. نقل کافی در سندش سهل بن زیاد هست. اگر ما سهل بن زیاد را تصحیح کنیم، روایت صحیحه می‌شود. اگر سهل بن زیاد را تصحیح نکنیم روایت ضعیفه می‌شود. علی ای تقدیر روایت موثقه نیست. یک نقل هست در تهذیب، نقل تهذیب از طریق علی بن حسن بن فضال دارد. آن روایتی هست که موثقه است. متنی که ایشان آورده متن کافی است. موثقه متن تهذیب است. آن که سندش موثقه است مال تهذیب است و خیلی هم تفاوت جدی دارند، ظاهراً یک روایت هستند ولی به خصوص یک جایش تفاوت بسیار جدی دارد که در بحث‌های آینده به این تفاوت‌های جدی می‌پردازیم. متن موثقة عبدالرحمن بن حجاج این است.

سندش این است «علی بن حسن[[6]](#footnote-6) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ‏ ثَلَاثٌ‏ يَتَزَوَّجْنَ‏ عَلَى كُلِّ حَالٍ الَّتِي يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قُلْتُ وَ مَتَى تَكُونُ كَذَلِكَ قَالَ إِذَا بَلَغَتْ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ

قسم دوم: وَ الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قُلْتُ وَ مَتَى تَكُونُ كَذَلِكَ قَالَ مَا لَمْ تَبْلُغْ تِسْعَ سِنِينَ فَإِنَّهَا لَا تَحِيضُ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ وَ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا

در این روایت یک تفاوتی که با آن نقل دیگر دارد ترتیبش است. در این روایت اول یائسه را دارد، بعد صغیره را دارد، بعد غیر مدخول بها. در آن یکی اوّل صغیره را دارد بعد غیر مدخول بها دارد، بعد یائسه را دارد.

نکتة دوم اینکه در این نقل برای یائسه ۶۰ سال ذکر کرده. نقلی که نقل کافی هست ۵۰ سال است.

ایشان بین این دو تا نقل وصف موثقه مربوط به یک نقل دیگر است. آن نقلی که ایشان نقل کردند سندش این است: عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن ابی نجران

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام،

که گیرش در سهل بن زیاد است موثقه این علی ای تقدیر نیست، موثقه جایی است که غیر امامی در سند باشد. اینجا غیر امامی در سند نیست. سهل بن زیاد اگر تصحیحش بکنیم می‌شود صحیحه، تصحیحش نکنیم ضعیفه می‌شود.

روایت‌های متعددی در این باب هست. روایت‌های این باب، روایت حماد بن عثمان هست، جمیل بن دراج عن بعض اصحابنا عن احدهما هست، جمیل بن دراج عن بعض اصحابنا احدهما.

در مورد یکی از نقل‌هایش یک توضیحی بدهم بد نیست. اینجا اینجوری نقل کرده، من مراجعه نکردم به تهذیب، ولی اینجا نقلش اینجوری است، محمد بن محبوب عن محمد بن یحیی عن علی بن ابراهیم، عن ابیه عن ابن محبوب عن حماد بن عثمان عن زراره عن ابی عبدالله علیه السلام

دخل بهما را بزنید ببینید در تهذیب چه شکلی است. تهذیب و استبصار می‌گوید از کافی به این شکل.

اینجا محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن علی بن ابراهیم عن ابیه یک محمد بن یحیی این وسط زائد است. محمد بن یحیی راوی علی بن ابراهیم نیست. علی بن ابراهیم شیخ مستقیم کلینی است. در کافی به این شکل آمده، علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب، دیگر محمد بن یحیی ندارد باید زائد باشد.

شاگرد: عنه عن محمد بن یحیی عن علی بن ابراهیم عن ابیه

استاد: عنه عن محمد بن یحیی عن علی بن ابراهیم عن ابیه. درست است همینجوری که ایشان نقل می‌کردند.

شاگرد: بعد گفته هکذا فی النسخ محمد بن یحیی و فی الاستبصار کذلک و هو سهو زائد فهو محمد بن یحیی لا یروی عن احدهم

استاد: بله، همان مطلبی که عرض کردم.

این محمد بن یحیی در سند زائد است.

نکتة دوم این هست که می‌گوید عن ابن محبوب عن حماد بن عثمان عن زراره عن ابی عبدالله علیه السلام.

از کافی که نقل می‌کند، محمد بن یحیی که ندارد، علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن حماد بن عثمان عن من رواه عن ابی عبدالله علیه السلام

کلمة عمن رواه با زراره از جهت نگارشی خیلی شبیه هم هستند، اینها به هم دیگر زیاد اشتباه می‌شوند. بالأخره یکی از اینها تحریف دیگری هست.

در متنش هم هست،

فِي الصَّبِيَّةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ وَ إِنْ دُخِلَ‏ بِهِمَا.

شاگرد: طبق آن قانون تحریف از نامأنوس نامأنوس است اینجا

استاد: نمی‌دانم کدامش را باید. کدامشان را دقیق‌تر بگیرم، قانون

شاگرد: دارالحدیث گفته یکی از نسخ کافی زراره است بقیه عمن رواه

استاد: بقیه که عمن رواه که دیگر هیچی. پس عمن رواه، پس کافی هم عمده‌اش عمن رواه است

بحث کثرت و قلّت که باشد دیگر روشن است. آن هم عمن رواه درست است.

البته به خصوص در اینجا با توجه به کثرت روایت حماد بن عثمان عن زراره که یکی از مشایخ معروفش هم هست یک کسی که یک مقدار آشنای با سند باشد بعد از حماد بن عثمان انتظار دارد عن زراره را بشنود، آن جهت مأنوس، از این جهت هم بحث مأنوس بودن هم زراره چیزتر است.

این باید عمن رواه باشد این هم مرسل هست.

حماد بن عثمان.

تهذیب عمن رواه است. در تهذیب زراره است؟ تهذیب عن زراره است.

این احتمالش بیشتر است عمن رواه درست باشد. علی ای تقدیر روایت‌های متعدد دارد، روایت حماد بن عثمان هست، مرسلة جمیل هست. این هم بگوییم مرسلة حماد بن عثمان هست، روایت عبدالرحمن بن حجاج هست که دو تا نقل دارد، حالا دو تا نقل ما هر دو نقل را معتبر می‌دانیم.

روایت محمد بن مسلم دارد که معتبر می‌دانیم. و روایت‌های دیگری که در مسئله هست. این بحث خیلی مهمی ندارد.

«و ذهب السيد المرتضى إلى ان عدتهما ثلاثة أشهر»

سید مرتضی می‌گوید اینها عده دارند، عده‌شان هم سه ماه هست.

«للاية الشريف وَ اللّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللّائِي لَمْ يَحِضْنَ»

کسانی که یائسه هستند

«بدعوى أنّ المراد من قوله تعالى إِنِ ارْتَبْتُمْ ان جهلتم حكمهنّ»

بحثش را مفصل قبلاً کردیم گفتیم معنایش این نیست.

««و فيه» أنّه خلاف الظاهر مع انّ في صحيح الحلبي عن الصادق (ع) «سألته عن قول اللّه تعالى إِنِ ارْتَبْتُمْ ما الريبة؟ فقال: ما زاد على شهر فهو ريبة»

ریبه را به معنای یک حالت خاصی که در مورد زن هست گرفته. یعنی جایی که شما شک دارید زن یائسه شده، یا یائسه نشده. آن تردید در یائسه بودن یا یائسه نبودن زن هست، اینجا چون استصحاب عدم یأس وجود دارد، حکم به عدم یائسه بودن می‌شود ولی عده‌اش به شهور هست نه به اقراء هست.

«فلتعتد بثلاثة أشهر و لتترك الحيض»

این روایت صحیح حلبی ما زاد علی شهرٍ فهو ریبة مرحوم شیخ طوسی در استبصار معنایی می‌کند که ظاهراً مراد هم همین است. می‌گوید اگر تأخر حیض زن از عادتش از یک ماه بگذرد. از زمانی که باید زن حیض ببیند یک ماه حیضش عقب بیفتد، اینجا دیگر به حیض، فلتعدد بثلاثة اشهر، به عدة سه ماهه هست و التترک الحیض.

این قیدی دارد که از روایت دیگر استفاده می‌شود که اینکه سه ماهه هست به شرطی که در این سه ماه حیض دیگر نبید. اگر در این سه ماه حیض ببیند یک روز ولو به آخر حیض هم، دو سه ماه هم ماند حیض ببیند باز عده‌اش، عدة اقوی هست.

شاگرد: اگر وقتیه باشد، وقتیه هم نباشد یک ماه تأخیر بیفتد از کی

استاد: طبیعتاً باید وقتیه باشد که تأخیر بیفتد. علی ای تقدیر بحث سر آن قطعه‌اش نیست آنها بحث‌هایش بعداً می‌آید. بحث سر این است که بنابراین روایت امام صادق علیه السلام ان ارتبتم را به معنای ان جهلتم حکمهن نگرفته. ان ارتبتم را به این معنا گرفته اگر شما شک کردید که آیا یائسه شده یا نه، به علت تأخیر زیادی که یک ماه حیضش تأخیر افتاده، نمی‌دانیم حالا به خاطر یک حادثة جزئیه هست مثلاً گاهی اوقات یک بیماری خاصی ممکن است پیش بیاید، یک حادثة روانی پیش بیاید، زن یک مقدار حیضش متأخر بشود. ولی گاهی اوقات نه اصلاً به خاطر اینها نیست، مقدارهای کمش نه، آن حکم عوض نمی‌شود. ولی اگر مقدار زیاد باشد، یک ماه تأخیر بیفتد، عده‌اش، عدة شهوری می‌شود، عده‌اش از اقوی می‌گذرد.

«نعم يدل على وجوب العدة عليهما جملة أخرى من الأخبار»

در مورد یائسه و صغیره روایت‌های زیادی بود که دلالت می‌کرد اینها عده ندارند. ولی ایشان می‌گویند جملة اخری من الاخبار دال بر این هست که اینها عده دارند.

«لكنها مع عدم مكافأتهما للإخبار الأول محمولة على المبالغة[[7]](#footnote-7)»

در عبارت من مبالغه دارد، این مبالغه غلط است، بالغه هست.

«محمولة على المبالغة التي‌ لم تر الحيض و التي قعدت من المحيض قبل سن اليأس، فالأقوى ما ذكره المشهور.»

می‌گوید یک سری روایت‌های دیگری هست که اینها ازش استفاده می‌شود که صغیره و یائسه عده دارند. ایشان می‌گوید مراد از این صغیره، می‌گوید اوّلاً اخبار مع عدم مکافأتهما للأخبار الاول، این مکافأتهما باید مکافأتها باشد، چون تعبیر کرده جملة أخری من الاخبار، اینجوری تعبیر کرده. البته در پاورقی دو تا آدرس بیشتر نداده و دو تا روایت هم بیشتر ندارد. جملة اخری خیلی تعبیر نادرستی است، فقط دو تا روایت دارد ولی اینها مکافأتهما اشتباه است. ایشان توجه نداشته به روایاتش و الا جملة اخری من الاخبار نمی‌گفت، می‌گفت خبران. اینکه جملة اخری تعبیر کرده باید در جایی تعبیر بکنند، در جایی که دو تا خبر باشد جملة اخری نمی‌گویند. این است که.

ایشان می‌گوید این روایتی که عده را ثابت می‌کند اوّلاً مکافئ با آن دسته نیستند. مکافئ نیستند ممکن است ناظر به این جهت باشد که آن روایت‌ها به دلیل تکرر زیادی که دارند قطعی الصدور است، اینها قطعی الصدور نیست و در جایی که روایت‌های قطعی الصدور باشد روایت‌های ظنی الصدور اعتبار ندارد. مرحوم آقای خویی عقیده‌شان این بود که اصلاً شرط حجیت خبر مظنون الصدور عدم معارضه‌اش با خبر مقطوع الصدور است. روایت‌های مظنون الصدوری که با روایت‌های مقطوع الصدور معارضه بکند ذاتاً شرط حجیت ذاتی را ندارد. ایشان به روایت‌های ما خالف السنة تمسک می‌کنند، ما آن استدلال‌های ایشان تام نمی‌دانیم نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم. ولی اصل مبنای ایشان را به یک شکل دیگری به نظرمان صحیح است، آن این است که اوّلین مرجح از مرجحات منصوصه ترجیح مقطوع الصدور بر مظنون الصدور است. آن شهرت و موافق شهرت بنابر تفسیری که بحث مفصل دارد، نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم، مراد از شهرت و شاذ، شهرت فان المجمع علیه لا ریب فیه معنایش این است که لا ریب فی صدور. روایت‌های مجمع علیه و مشهور یعنی روایت‌هایی که صدورش قطعی است، روایت شاذ نادر روایتی هست که اصل صدورش ثابت نیست. آن بحث مفصلی دارد، نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم.

بنابراین یک جهت می‌تواند این باشد که آن روایت‌هایی که عده را نسبت به صغیره و یائسه نفی کرده قطعی است و این روایت‌ها ظنی است، روایت‌های قطعی و ظنی در یک رتبه نیستند، با هم تعارض نمی‌کنند. حالا به بیان مرحوم آقای خویی یا به بیانی که عرض کردیم.

یک نکتة دیگری که ممکن است ایشان قائل مع عدم مکافئتها بخواهند بگویند، می‌خواهند بگویند مشهور چون موافق آنها هست و اینها مخالف مشهور است روایت‌های، یا مشهور به اعتبار اینکه روایتی که مشهور ازش اعراض کرده باشد حجیتش را از دست می‌دهد یا به اعتبار اینکه در مقام ترجیح یکی از مرجحات را ترجیح مشهور بر شاذ نادر بگیریم، آن روایات را مشهور معنا کنیم و شهرت را هم، چه شهرت عملی بگیریم، چه شهرت روایی بگیریم، هر کدام از اینها بگیریم، آن روایت دستة اول را بگیریم مقدم هست بر این روایات.

جهت سوم این است که روایت در مورد صغیره را الآن یادم نیست، ولی در مورد یائسه که عامه قائل به عده هستند. بحث مخالفت مشهور را هم که در نظر بگیریم این روایت‌هایی که عده را ثابت کرده موافق عامه است آنها معارضه نمی‌کنند با روایت‌هایی که مخالف عامه هستند.

البته مرحوم سید می‌فرمایند که منهای آن بحثی که اینها معارضه باشند، روایت‌های دستة اوّل مقدم هست این روایت‌های دستة دوم را باید کنار زد، اصلاً اینها جمع عرفی دارند کأنّ، آن روایت‌هایی که قائل به عدم عده شده آن هیچی. این روایت‌هایی که قائل به عده شده مراد بالغه‌ای هست که هنوز حیض ندیده، و الا بالغه هست، نه سالش شده ولی حیض ندیده. آن یائسه هم آن کسی هست که حیضش قطع شده ولی هنوز به سن پنجاه سال یا شصت الاختلاف الراویات و بحثی که بعداً خواهد آمد نرسیده. بنابراین یائسة شرعیه نیست، یائسة عرفیه است. یعنی زنی هست که با توجه به شرایطی که هست دیگر مأیوس است از اینکه دیگر خون ببیند، ولی شرعاً هنوز چون به سن یأس نرسیده این خون نمی‌بیند.

به نظر من، من نگاه می‌کردم این روایات را اصلاً خود روایاتش خیلی ظهور ذاتی‌اش هم در غیر این معنایی که مرحوم سید ذکر کرده نیست. این احتمال ذاتاً هم ممکن است این احتمال باشد منها بحث جمع عرفی. خود روایت‌هایش خیلی ظهور قوی‌ای در اینکه این معنایی که مرحوم سید می‌خواهد بگوید ندارد. آن روایاتش را می‌خوانم.

یکی روایت ابی بصیر.

نکته‌ای که فراموش کردم این را عرض کنم در بحث مکافئتها، این دو تا روایت هست که ازش استفاده می‌شود که عده دارد، یکی از روایت‌هایش اصلاً موقوفه است، روایت بودنش ثابت نیست. و از امام نقل نمی‌شود. معلوم نیست که اصلاً روایت باشد. تنها یک روایت در مسئله داریم.

مطلب دیگر در مورد یکی از این روایات هست. آن روایت موثقه است. اگر روایت صحیح باشد به شرط صحتش تازه موثقه است. اصل صحتش هم محل تأمل است. به فرض هم صحیح باشد موثقه است و موثقه در تعارض با صحیحه آن هم قابل عمل نیست.

بیانات مختلفی دارد در مورد اینکه در تعارض موثقه و صحیحه ما صحیحه را مقدم می‌دانیم. یک بیانش این هست که یکی از مرجّحات منصوصه را صفات راوی بدانیم، بگوییم که صفات راوی اوثقهما، وثاقت فقط به معنای صدق حدیث نیست، بحث مذهب هم مطرح است. اوثقهما در یک راوی که صحیحه هست، روایتی که رواتش صحیحه است و روایتی که رواتش موثقه هست از باب اینکه روایت صحیحه مشمول عبارت اوثقهما هست، صفات راوی مرجح است. روایت صحیحه است بر روایت موثقه. این بیان قبول نداریم. ما صفات راوی جزء مرجحات منصوصه نمی‌دانیم. آن جزو مرجحات حکمین هست نه مرجحات راویین، این اجمال بحث.

یک بیان دیگر این هست که بگوییم از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه تعدی کنیم بگوییم که صحیحه بودن خودش جزء مرجحات غیر منصوصه است که مبنایش را تام نمی‌دانیم. علاوه بر اینکه اگر مبنایش را تام بدانیم همیشه اینجور نیست که آن روایتی که موثقه هست به طور عام نمی‌توانیم بگوییم روایت موثقه همه جا باید اگر روایت صحیحه باشد کنار گذاشت. ممکن است روایت موثقه از جهت دیگری ترجیحی داشته باشد از آن جهت روایت موثقه مقدم باشد.

شاگرد: فرض این است که از جهات دیگر مساوی است

استاد: نه. آن بیانی که وجود دارد که روایت صحیحه مقدم است بر روایت موثقه مطلقا قائلیم.

مبنای سوم این هست که این صحیحه، اصل روایت موثقه اصلاً دلیلی بر حجیت خبر واحد از سیرة عقلا نداریم، سیرة عقلا دلیل بر حجیتش، خبر واحد حجیت خبر واحد، دلیلش یا روایت خاصه است، یا سیرة متشرعه است. روایات خاصه ما در مورد موثقات ازش چیزی در نمی‌آید اصلاً. آن که ما دلیل داریم بر حجیت موثقات تنها از عبارت شیخ طوسی از عده استفاده می‌شود. شیخ طوسی در عده می‌گوید روایت‌های موثقات، روایت‌های غیر امامی حجت هست.

روایت غیر امامی یعنی که حجت می‌داند دو تا شرط می‌کند. می‌گوید روایت‌های غیر امامی به شرطی که با خبر امامی و با فتوای طائفة امامیه مخالف نباشد حجت هست. طائفه به خبر غیر امامی عمل می‌کنند به این دو شرط که با خبر امامی و با فتوای طائفة امامیه مخالف نباشد. بنابراین ما اصلاً مقتضی حجیت خبر موثق قاصر است. ما دلیلی بر حجیت خبر موثق در جایی که با خبر صحیحه معارضه بکند نداریم. وقتی که چنین باشد، خبر موثق حجت نیست ذاتاً، دیگر به بحث تعارض و آن حرف‌ها این چیزها نمی‌رسد. که این مبنا را تام می‌دانیم.

این هم یک مبنا که ممکن است روی این مبنا کسی بگوید خبر موثقه در جایی که خبر صحیحه معارض هست آن کنار گذاشته می‌شود.

حمل به استحباب اینجا ندارد. بحث یأس و عدم یأس یک مجموعه‌ای از چیزها هست. بحث استحباب و اینها اینجا نیست. یک سری احکام مختلف دارد.

«حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ»

حمید بن زیاد واقفی ثقه است. ابن سماعة که حسن بن محمد بن سماعه است واقفی ثقه است. عبدالله بن جبله واقفی ثقه است. در مورد علی بن ابی حمزة روایت‌های علی بن ابی حمزة را تصحیح می‌کنیم ولی روایت‌هایی که راوی‌اش امامی باشد، نه روایت‌هایی که راوی‌اش غیر امامی باشد. اینجا راوی از علی بن ابی حمزة عبدالله بن جبله است. ما در مورد جایی که راوی‌اش امامی باشد می‌گوییم که روات امامی از علی بن ابی حمزة قبل از وقف اخذ کردند. ولی وقتی راوی غیر امامی باشد ما دلیلی نداریم بگوییم حتماً اینها قبل از وقف اخذ کردند. بنابراین و بعد از وقف علی بن ابی حمزة ما دلیلی بر وثاقتش نداریم. ابی بصیر که علی بن ابی حمزه از او نقل می‌کند یحیی اسدی است که بنابر تحقیق از اجلای ثقات است.

این روایت اگر ما علی بن ابی حمزة را بعد از وقفش ثقه بدانیم موثقه می‌شود. اگر علی بن ابی حمزه را بعد از وقفش بگوییم وثاقتش ثابت نیست که ما هم همین را می‌گوییم و دلیلی هم نداریم که این روایت قبل از وقف نقل شده باشد این روایت ضعیفه می‌شود. بنابراین روایت قابل اعتماد نیست. منهای بحث موقوفه بودنش که آن هم یک اشکال دیگری این روایت دارد.

«قَالَ: عِدَّةُ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ»

«لم تبلغ المحیض» معلوم نیست مراد این باشد که در سنی هست که، ممکن این هست مثلها تحیض ولی خود این زن لم تبلغ المحیض

«وَ الَّتِي قَدْ قَعَدَتْ‏ مِنَ‏ الْمَحِيضِ‏ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ»

شاگرد: اطلاق دارد، هر دو تا را می‌گیرد

استاد: ظهور ندارد، یک ظهور تعمیمی ندارد. ممکن است خصوص این لم تبلغ المحیض. یعنی آن روایت‌هایی که قید می‌زند که

شاگرد: لم تحیض و مثلها تحیض

استاد: قید می‌زنند. بنابراین مربوط به آن نیست. مربوط به جایی است که لم تبلغ المحیض. یعنی از جهت سنی مشکلی ندارد، خودش لم تبلغ المحیض

شاگرد: چرا نگوییم اطلاق داشته باشد؟

استاد: نه بحث سر این است که این روایات لم تبلغ المحیض ظاهرش این است کأن خودش لم تبلغ المحیض و الا اینکه بگوییم.

شاگرد: با والتی قعدت هم

استاد: والتی قعدت المحیض هم همین.

شاگرد: به قرینه با آن هم سن می‌شود

استاد: نه. قعدت المحیض هم سن نیست. آن هم شخصی هم معنا می‌کنیم. هر دوی اینها در مورد کسی هست که عدم بلوغ محیضش مخصوص خودشان است. یعنی این خانم لم تبلغ المحیض کأنّ بگوییم اگر قرار بود اطلاق مقامی دلیل اقتضاء می‌کند که عدم بلوغ محیض اختصاص به خود این شخص داشته باشد.

شاگرد: مواردی که مانع خاص دارد می‌خواهد بشمارد

استاد: بله مواردی که مانع خاص دارد. در مورد زن‌ها اینکه مثلها لا تحیض حداقل زمانی که زن می‌خواهد حیض ببیند ۹ سال است والا خیلی از زن‌ها آن موقع که می‌خواهند حیض ببینند ۱۲، ۱۳، ۱۴ سال البته بیشتر، ممکن است تا ۱۵ سالگی هم هنوز حیض ندیده باشند. ولی حداقل زمانی که متعارف هست در حیض دیدن.

خیلی هم نادر نیست. اینجور نیست که نادر باشد. اینکه در روایات دیگر همه‌اش هی قید می‌کند مثلها لا تحیض.

صرفنظر از اینکه اینها از باب اطلاق و تقیید ممکن است بگویید آن وجه جمعی که مرحوم سید ذکر کرده از باب مطلق و مقید خواسته بگیرید. به نظرم خیلی معلوم نیست نیاز به همان بحث مطلق و مقید داشته باشیم. ذاتاً هم اصلاً خیلی ظهور در بیشتر از همین مطلب ندارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: علی بن ابی حمزه بعد از وقفش هم شک کنیم نمی‌توانیم استصحاب وثاقت کنیم؟

استاد: مفصل بحث کردیم

[پایان]

1. یعنی دیگر احتیاج به عده ندارد. [↑](#footnote-ref-1)
2. یعنی اصلاً حیض ندیده، هنوز ندیده، نه اینکه حیض دیده و حیضش قطع شده [↑](#footnote-ref-2)
3. وقتی ۹ ساله باشد آن این حکم را دارد [↑](#footnote-ref-3)
4. بحث غیر مدخوله [↑](#footnote-ref-4)
5. کسی که یائسه شده و یائسه بودنش به خاطر ایرادی نیست که در او هست. به سنی رسیده که این متعارف زن‌ها در این زن دیگر حیض نمی‌بینند [↑](#footnote-ref-5)
6. علی بن حسن بن فضال است [↑](#footnote-ref-6)
7. بالغه صحیح است [↑](#footnote-ref-7)